

چکیده

آشنایی با فقه اقتصادی کتابی در حوزه اقتصاد اسلامی است که برخی موضوعات مهم اقتصادی را از نظر فقهی بررسی می‌کند. در این کتاب نخست، ارتباط میان فقه و اقتصاد و بیان می‌گردد و سپس قواعد فقهی عام و خاص (قواعد روش تحقیق در [اقتصاد اسلامی](#) فقهی اقتصادی) به تفصیل شرح داده می‌شود. آنگاه به صورت تخصصی فقه مالکیت، فقه تولید، فقه مصرف، فقه کسب‌وکار، و فقه بازرگانی و تجارت تبیین می‌گردد. فقه اقتصادی دولت در دو بخش نقش و اهداف، و وظایف و درآمدها، پایان بخش کتاب است.

معرفی کتاب و ساختار آن

به قلم محمود عیسوی، از آشنایی با فقه اقتصادی، کتابی در حوزه [اقتصاد اسلامی](#) اساتید دانشگاه علامه طباطبایی است که در رشته اقتصاد مدرک دکتری دارد. کتاب «ساختار بازار سرمایه در اسلام و بررسی تحولات آن در ایران» از دیگر آثار نویسنده در فقه معاصر است.

مؤلف مباحث کتاب را در ده فصل تنظیم کرده است. دانش اقتصاد و قلمرو آن، روش تحقیق در دانش اقتصاد اسلامی و منابع علم فقه، مباحث اصلی در فصل اول هستند. در فصل دوم، قواعد فقهی عام (مانند قاعده نفی ضرر و عسر و حرج) و در فصل سوم، قواعد فقهی خاص در اقتصاد (مانند قاعده سلطنت و حرمت ربا) بیان شده است. در فصول چهارم تا هشتم، چند موضوع اساسی اقتصاد، مانند مالکیت، تولید، مصرف، کسب‌وکار، بازرگانی و تجارت بررسی می‌شود. دو فصل پایانی کتاب به تبیین اهداف و وظایف دولت اسلامی (ولایت فقیه) در اقتصاد اختصاص دارد.

این کتاب کار مشترکی از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی حوزه علمیه قم است. هدف از تدوین کتاب، منبع درسی برای واحد «آشنایی با فقه اقتصادی» دوره کارشناسی اقتصاد است (ص ۳) و از این رو نباید انتظار مباحث تخصصی مانند کاربرد عقود اسلامی در اقتصاد مدرن و بازارهای سرمایه را داشت. این در حالی است که نام کتاب در روی جلد «فقه اقتصادی» است (انتظار مباحث تخصصی) اما در اطلاعات فیا و صفحه اول کتاب «آشنایی با فقه اقتصادی» است.

ارتباط میان دو دانش فقه و اقتصاد

فقه و اقتصاد دو دانش متمایز از یکدیگرند، اما رفتار اقتصادی انسان می‌تواند موضوع این دو دانش قرار گرفته، مسائل این دو علم را با هم مرتبط سازد (ص ۱۱). نویسنده کتاب، مباحث اقتصادی را در سه بخش اقتصاد تشریعی، تحلیلی و تدبیری تقسیم می‌کند (ص ۱۲). وی در اقتصاد تشریعی، ارزش‌ها و مقررات حاکم بر اقتصاد را در دو بخش مکتب اقتصادی و حقوق اقتصادی توضیح داده، به مکاتب اقتصادی سوسیالیستی، سرمایه‌داری و اسلام اشاره می‌کند و مکتب اقتصادی را زیربنا و جهت‌دهنده، و حقوق اقتصادی را روبنای مکتب اقتصادی می‌داند. مؤلف، در تعریف مکتب اقتصادی از تعریف [محمدباقر](#) پیروی می‌کند: مکتب اقتصادی اسلام طرح کلی و هماهنگی است که خطوط اصلی ارزش‌های مورد نظر اسلام را در زمینه تولید، توزیع و مصرف نشان می‌دهد (ص ۱۶).

به نظر نویسندگان، علم اقتصاد اسلامی در جنبه‌های فنی به علم اقتصاد متعارف (لیبرالیسم یا سرمایه‌داری) شباهت‌هایی دارد، اما از جهت اصول، اهداف، جهت‌گیری، روش، محتوا، موضوعات و راه‌حل‌های اقتصادی، اختلاف بنیادی و مغایرت‌های فراوانی که مبتنی بر IS-LM دارد؛ برای مثال به دلیل حرمت ربا در اسلام، از مکتب کینزی در قالب بر نرخ بهره است نمی‌توان استفاده کرد؛ چون با حذف نرخ بهره از مناسبات اقتصادی، یک رکن مهم این الگو و در نتیجه کل الگو فرو می‌ریزد (ص ۲۳)

در اقتصاد تدبیری و فرایند بشری نظام‌سازی، دین در ایجاد نظام اقتصادی نقش هدایت‌گری دارد و بر اساس عناصر ثابت و متغیری که دارد، از طرفی در فرایند نظام‌سازی کمتر دچار خطا می‌شود و از طرف دیگر برابر تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی انعطاف‌پذیری لازم را از خود نشان می‌دهد. بنابراین دانش اقتصاد اسلامی شامل مکتب، حقوق و نظام اقتصادی است و با روش اجتهادی متکی بر سه منبع معرفتی وحی، عقل و تجربه به دست می‌آید (ص ۲۴-۳۸)

قواعد فقهی عام و خاص در اقتصاد اسلامی

در فصل دوم و سوم، سه قاعده فقهی عام و سه قاعده فقهی خاص برای اقتصاد اسلامی مطرح و به دلایل قرآنی و روایی آنها اشاره شده است. قاعده‌های نفی ضرر و ضرار، نفی عسر و حرج و نفی سبیل، قواعد عامی هستند که در مباحث مختلف فقهی کاربرد دارند. نویسندگان از میان قواعد فقهی خاص در زمینه اقتصاد، مفاد و گستره سه قاعده سلطنت، ائتلاف و حرمت ربا را بیان می‌کند. هرچند نویسندگان برای توصیف حکم حرمت ربا از اصطلاح قاعده فقهی استفاده کرده است، ولی این تعبیر با اصطلاحات رایج میان فقیهان همخوانی ندارد.

قواعد عام نفی ضرر، حرج و سبیل

به گفته نویسندگان کتاب، قاعده لاضرر و لاضرار، ضررهای حقیقی و اعتباری را در قوانین اسلامی نفی می‌کند؛ به این معنا که در اسلام احکامی وجود ندارد که با عمل به آن، فرد یا جامعه زیانی ببیند و در صورت بودن چنین حکمی، تا زمانی که آن ضرر وجود دارد، آن حکم ضرری برداشته می‌شود (لا ضرر). همچنین طبق این قاعده هیچ فردی حتی برای استیفای حق مشروع خود نباید به دیگران زیان برساند (لا ضرار). این قاعده با ایجاد امنیت اقتصادی در جامعه، دولت را موظف می‌سازد تا در سیاست‌های اقتصادی و اجرایی، موجب ضرر به فرد یا جامعه نشود و در صورت انجام، جبران نماید (ص ۴۹).

قاعده نفی عسر و حرج، همانند قاعده لاضرر از احکام ثانویه و حاکم بر احکام اولیه است و نمی‌گذارد در شریعت و نظام اقتصادی، حکمی برای عموم مردم تدوین شود که غیرقابل تحمل باشد (ص ۵۹). طبق قاعده نفی سبیل که برای تنظیم روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان وضع شده، در اسلام هیچ حکمی نیست که سبب سلطه کافران بر مؤمنان شود. بنابراین، مسلمانان نباید روابط اقتصادی و غیراقتصادی خود را به شکلی تنظیم کنند که کافران بر آنها مسلط شوند (ص ۶۵).

قواعد خاص سلطنت، ائتلاف و حرمت ربا

نویسنده قاعده سلطنت را قاعده‌ای پرکاربرد در مسائل حقوقی اقتصادی می‌داند که با پذیرش مالکیت فرد، حق تصرف مشروع او نیز پذیرفته می‌شود. حق سلطه در جایی که مالکیت شخص بر اموال خودش از راه شرعی، قانونی، مباح و بدون فساد به دست آمده باشد، جاری شده، تنها در صورتی محدود یا سلب می‌شود که محدودیت‌های قانونی یا طبیعی، مثل دیوانگی، ورشکستگی، اسراف و تبذیر پیش بیاید (ص ۷۶-۷۸)

بر اساس قاعده اتلاف، فردی که به اموال مادی یا معنوی دیگران آسیب رسانده (عمدی باشد یا غیرعمدی، مباشری باشد یا غیرمباشری) باید آن را جبران کند. در اجرای این قاعده، تشخیص حد و مرز اتلاف با عرف است که بر اساس شرایط زمانی و مکانی مشخص می‌شود (ص ۷۸-۸۵). محمود عیسوی، قاعده حرمت ربا را از ویژگی‌های برجسته اقتصاد اسلامی می‌داند. قاعده حرمت ربا در قرارداد قرض و در قراردادها و معاملات غیرپولی و پایاپای رخ می‌دهد (ص ۹۶-۹۷). با وجود دیدگاه‌های نو درباره ربا، مجموع ادله، بر حرمت مطلق ربا (شخصی، دولتی، بانکی، تولیدی، مصرفی و هر نوع دیگر) دلالت دارد (ص ۹۸-۱۰۵)

دیدگاه اقتصادی اسلام درباره مالکیت (فقه مالکیت)

در جهان‌بینی اسلامی، مالکیت، ابعاد اعتقادی (مالکیت حقیقی خداوند)، اخلاقی (مسئولیت در برابر خدا) و اجتماعی (حق استفاده مشروع از مال برای خود و جامعه) دارد (ص ۱۱۱-۱۱۵) و شامل سه‌گانه عین، منفعت و حق می‌شود (ص ۱۲۲-۱۲۳). به گفته نویسنده، مال باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: مورد رغبت عقلا، قابل اختصاص، کمیاب و داشتن منافع حلال و قانونی (ص ۱۲۰-۱۲۱). با وجود اینکه محمود عیسوی، بین مال و مالیت فرق گذاشته و رابطه آنها را عموم و خصوص مطلق دانسته است (ص ۱۲۰)، ولی ویژگی‌های مالیت را برای مال برشمرده است.

در اقتصاد اسلام از جهت نوع مالک، سه نوع مالکیت امام (مالکیت دولت اسلامی) و مالکیت عمومی (مالکیت عموم افراد جامعه بر اموال) و مالکیت خصوصی (مالکیت اشخاص بر اموال خودش) وجود دارد (ص ۱۲۴). مالکیت دولت اسلامی شامل دو بخش انفال (ثروت‌های طبیعی غیرمنقول) و مباحات عامه (ثروت‌های طبیعی منقول) است (ص ۱۲۰). توزیع عادلانه ثروت، تأمین مالی مستقل دولت و جلوگیری از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، سه مورد از فلسفه مالکیت دولت اسلامی بر انفال است که نویسنده برشمرده است (ص ۱۲۶). ابزار تکامل معنوی انسان، حرکت بیشتر بشر در فعالیت‌های اقتصادی، و پیدایش مبادلات و بازار، سه حکمت پذیرش مالکیت خصوصی در اسلام از جهت عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی است (ص ۱۳۹)

دیدگاه اقتصاد اسلامی درباره تولید (فقه تولید)

بر اساس جهان‌بینی اسلامی «تولید هر عمل اقتصادی است که در جهت به فعلیت رساندن بهره‌مندی از نعمت‌های الهی از سوی انسان باشد» (ص ۱۵۶). تولید از دو جنبه فنی و ارزشی قابل سنجش است (ص ۱۵۷). به گفته عیسوی، برخلاف آموزه‌های اقتصاد سرمایه‌داری (هدف‌بودن سود) در اقتصاد اسلامی انگیزه‌ها، ترکیبی از مادی و دنیوی،

فردی و جمعی و معنوی و اخروی است (ص ۱۶۰) و اهداف، تأمین نیازهای مشروع فردی و اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اقتصادی و بی‌نیازی جامعه اسلامی است (ص ۱۶۸). در اقتصاد اسلامی، اهداف به سه نوع نزدیک، میانی و نهایی با ارتباط طولی قابل تقسیم است. در این ترکیب، هدف نزدیک فرد، تأمین معیشت و کسب سود و درآمد، هدف میانی و متوسط او، تولید کالا و خدمات و هدف نهایی‌اش، کسب رضایت و تقرب به خدا است (ص ۱۷۲).

طبق فقه تولید، ساخت هر نوع کالا و خدمات مجاز و مباح است مگر واجب یا حرام باشد، که در این صورت فعالیت‌های تولیدی به دو دسته اصلی واجب و حرام تقسیم می‌شوند. عوامل تولید، شامل منابع طبیعی، انسانی و سرمایه مادی نیز باید از نظر شرعی مباح باشند (ص ۱۷۴-۱۷۷).

دیدگاه اقتصاد اسلامی درباره مصرف (فقه مصرف)

در اقتصاد خرد متعارف، محدودیت مصرف، به درآمد و بودجه فرد وابسته است و در اقتصاد کلان نیز تولید و کسب سود بیشتر، به مصرف بیشتر (فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل‌پرستی) نیاز دارد (ص ۱۸۴). در اقتصاد اسلامی برخلاف نظام سرمایه‌داری، انگیزه مصرف، کسب بیشترین و پایدارترین لذت مادی و معنوی از طریق اشباع تمایلات و نیازهای جسمی و روانی، برای دستیابی به مقام قرب الهی است و حکم شرعی مواد مصرفی نیز تابع حکم مورد مصرف است؛ بنابراین در اقتصاد اسلامی، مخارج و هزینه‌های مصرفی نیز مانند فعالیت‌های تولیدی، مشمول یکی از احکام پنج‌گانه حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود (ص ۲۱۶).

عیسوی در اقتصاد اسلامی، حد مطلوب مصرف را حد کفاف دانسته است؛ یعنی مصرف به دور از اسراف و تبذیر یا سختگیری و بخل: بالاتر از سطح ضرورت و پایین‌تر از حد اسراف. او فرهنگ زهد در اسلام را از عوامل محدودکننده مصرف می‌داند که علاوه بر جنبه روانی، از نظر عملی از فرهنگ مصرف‌گرایی جلوگیری کرده، استفاده بهینه از منابع طبیعی، تولید مناسب کالاها و خدمات، رشد اقتصادی و افزایش اشتغال را در پی دارد (ص ۲۱۷).

دیدگاه اقتصاد اسلامی درباره کسب‌وکار (فقه کسب‌وکار)

آزادی تکوینی انسان، آزادی تشریعی را به دنبال دارد و آزادی تشریعی، مستلزم حقوق و تکالیفی برای اوست. حق مالکیت یکی از حقوق اساسی انسان است که با آثاری چون آزادی تصرف و آزادی انتخاب شغل و کسب‌وکار همراه است؛ چنان‌که اصل اولیه فقهی نیز بر آزادی انسان در کسب‌وکارش دلالت دارد (ص ۲۲۲). با این حال به گفته نویسنده، آزادی انتخاب شغل، مطلق نیست، بلکه چارچوب معینی دارد و مشمول احکام خمس می‌گردد (ص ۲۲۷).

در بیشتر موارد، مستند کسب‌وکارهای حرام (مکاسب محرّمه) قاعده حرمت اکل مال به باطل است و احتکار، انحصار، تبانی و قمار (مانند سفته‌بازی در بورس) از جمله مصادیق آن است (ص ۲۲۹-۲۴۷). اگرچه طبق نظر مشهور فقها، حرمت احتکار تنها در گندم، جو،

خرما، کشمش و روغن جاری است، اما نویسندگان ممنوعیت احتکار را شامل همه چیزهایی دانسته که معیشت مردم به آنها وابسته است (ص ۲۳۷). انحصار در اقتصاد به دو گونه طبیعی و غیرطبیعی رخ می‌دهد. در موارد انحصار، دولت باید مصالح عمومی را در نظر بگیرد و با تصویب قوانین مناسب و نظارت بر بازار، از شکل‌گیری و عملکرد نامناسب انحصار جلوگیری کند (ص ۲۳۹).

دیدگاه اقتصادی اسلام درباره تجارت (فقه بازرگانی و تجارت)

به گفته مؤلف، سود بازرگانی و مبادله کالا، از نظر فقهی هنگامی مشروع است که در چهارچوب قواعد فقهی در باب معاملات (مانند حرمت معاملات ربوی و غری) انجام گیرد (ص ۲۶۳). همچنین در فقه برای انواع قراردادهای تجاری از نظر طرفین و موضوع و متعلق قراردادها شرایطی وجود دارد که باید رعایت گردد؛ مانند اهلیت طرفین (بلوغ، عقل، رشد، اختیار و...) و مالیت داشتن و قابل انتقال بودن موضوع قرارداد (ص ۲۶۶).

در فقه اقتصادی، قراردادهای بازرگانی به دو نوع مبادله‌ای و مشارکتی وجود دارند. انواع بیع (نقدی، نسیه، سلف و کالی به کالی)، اجاره، جعاله از نوع قراردادهای مبادله‌ای‌اند و هریک شرایط و احکام خاصی دارند (مانند حرمت معاملات ربوی نسیه) و در بعضی موارد (مانند بیع کالی به کالی) از نظر مشهور فقها باطل‌اند (ص ۲۷۰-۲۷۵). در قراردادهای مشارکتی، سرمایه‌ها یا کار و سرمایه با هم ترکیب می‌شوند تا انجام فعالیت اقتصادی امکان‌پذیر گردد. دو قرارداد شراکت و مضاربه، از قراردادهای مشارکتی است که احکام و شرایط خاصی دارند (ص ۲۷۹).

اختیار فسخ معامله (خیار) یکی از قوانین فقه اقتصادی است که دو نوع مشترک (جاری در همه قراردادهای، مانند خیار غبن، عیب، رؤیت، شرط، تخلف شرط) و اختصاصی (مختص به بیع مانند خیار مجلس، تأخیر و حیوان) دارد. اختیارات معاملات برای جلوگیری از تضییع حقوق طرفین و جبران ضرر و زیان احتمالی ناشی از رعایت نکردن شرایط و تعهدات قراردادهای، تشریع شده است (ص ۲۸۵).

فقه اقتصادی دولت اسلامی

به باور نویسندگان کتاب، قرآن، روایات و سیره اجتماعی و سیاسی پیامبر (ص) بر ضرورت حکومت دلالت دارند و از نظر فقهی، شرط عمل به بسیاری از احکام شرعی، وجود حکومت است (ص ۳۰۹-۳۰۵). از نظر اسلام، خداوند حکومت را به پیامبر (ص)، سپس به امامان تفویض کرده است و طبق دیدگاه مشهور فقهای شیعه، در دوران غیبت امام زمان (ع) حاکمیت جامعه اسلامی به فقهای عادل تفویض شده است (ص ۳۱۰). در اقتصاد اسلامی وظیفه دولت اسلامی فقط نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، دولت حق دخالت مستقیم در اقتصاد را دارد و اهداف، وظایف و اختیاراتی برای او تعیین شده است (ص ۳۱۴).

اهداف، وظایف و درآمدها

محمود عیسوی، اهداف حکومت اسلامی در اقتصاد را به سه دسته نهایی، میانی و اجرایی (عملیاتی) تقسیم کرده است. هدف نهایی، قرب الهی و اهداف میانی، عدالت اقتصادی، تأمین امنیت، گسترش رفاه اجتماعی، و استقلال و اقتدار اقتصادی است (ص ۳۱۵-۳۱۶). وی منابع درآمدی دولت در فقه اقتصادی را حاصل از انفال و مشترکات، مالیات ثابت شرعی (زکات اموال و فطره، خمس، خراج و جزیه) و مالیات‌های حکومتی (مالیات‌های متغیر)، عرضه و فروش کالا، خدمات عمومی و سایر درآمدها می‌داند (ص ۳۶۵). به باور نویسنده، وظایف اقتصادی دولت اسلامی در راستای تحقق اهداف میانی صورت می‌گیرد و چهار وظیفه جاری آن عبارت‌اند از: تخصیص منابع، توزیع درآمد، تثبیت اقتصاد، و نظارت. دخالت دولت در تخصیص منابع تا حد امکان باید به بازار واگذار شود و تنها در مواردی مجاز است در بازار دخالت کند که بازار از عهده ایفای نقش خود ناتوان باشد یا مصالح مهمتری برای اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری و تولید کالاها و خدمات وجود داشته باشد (ص ۳۴۰).

وظیفه توزیعی دولت، شامل توزیع ثروت (توزیع قبل از تولید) و توزیع درآمد (توزیع پس از تولید) است و در توزیع درآمد نیز باید به دو توزیع کارکردی (سهم عوامل تولید به قدر شایستگی) و شخصی توجه کند (ص ۳۴۰). یکی از وظایف دولت برای برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد توازن اقتصادی است که با دو راهکار توزیع منابع طبیعی و مالی، و تعدیل ثروت‌ها و دارایی‌های جامعه انجام می‌گیرد (ص ۳۴۱-۳۴۵). تأمین اجتماعی از جمله وظایف دولت اسلامی در نقش توزیعی است و هدفش رسیدگی به فقرا و نیازمندان و تأمین نیازهای ضروری کسانی است که به علل گوناگون درآمدی ندارند یا درآمدشان کفایت مخارج زندگی را نمی‌کند (ص ۳۴۸-۳۵۲). ایجاد اشتغال و مهار تورم، دو وظیفه تثبیتی دولت در اقتصاد اسلامی است (ص ۲۵۹). همچنین به باور نویسنده، مالکیت گسترده و وظایف سنگین دولت در اقتصاد اسلامی، مستلزم وظیفه نظارتی دولت شده است (ص ۳۶۲).